

واکاوی چالش‌های مزایده در قانون اجرای احکام مدنی

یاسر غلامی،* میثم جوادی** و محمدباقر مقدسی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳	شماره صفحه: ۲۷۳-۳۰۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

مزایده یکی از مراحل مهم اجرای احکام مدنی است که طی آن اموالی که از محکوم‌علیه یافت شده به فروش می‌رسد تا از طریق آن طلب محکوم‌له پرداخت شود. به‌رغم اینکه قانون اجرای احکام مدنی تلاش کرده همه ضوابط ناظر بر مزایده را بیان کند، ولی نگاهی به قانون و رویه قضایی نشان می‌دهد ابهام‌های زیادی در عرصه عمل وجود دارد. در این مقاله نارسایی‌های قانون در خصوص ماهیت مزایده، ابهام برای درخواست‌کنندگان مجاز در برگزاری مزایده، ابهام در ابلاغ زمان مزایده به طرفین و اشخاص ثالث، فقدان معیار مشخص در قیمت مجاز فروش مال در مزایده دوم، همگام نبودن قانون با دارایی‌های روز در خصوص ارزش‌های دیجیتال و فقدان سازوکار قانونی در فروش سهام شرکت‌های بورسی، ابهام در قابلیت شرکت محکوم‌له در مزایده، ابهام در قابلیت فروش تمام مال مشاعی که صرفاً قسمتی از آن توقیف شده، ابهام در تشخیص بالاترین قیمت مزایده، اختلاف در الزام محکوم‌له به پرداخت ۱۰ درصد در صورت شرکت در مزایده، عدول برنده از مزایده، عدول قاضی از تنفیذ مزایده، شکایت از مزایده و طرح دعوی مستقل ابطال مزایده، قابلیت درخواست تأخیر یا توقف مزایده و اجمال در مصادیق ضبط ۱۰ درصد از مبلغ مزایده، بررسی شده‌اند. این مسائل که موجب تشتت رویه قضایی شده ضرورت بازنگری قانون اجرای احکام مدنی و تدوین قانونی جامع را اجتناب‌ناپذیر کرده است. این مقاله تلاش دارد به روش توصیفی و تحلیلی و با توجه به رویه حاکم بر مزایده، نارسایی‌های تقنینی را در مقطع پیش، حین و پس از برگزاری مزایده شناسایی، معرفی و راهکار خود را ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: قانون اجرای احکام مدنی؛ مزایده؛ دادورز؛ محکوم‌علیه

* دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)؛
Email: yassergh8@gmail.com

** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران؛
Email: meysam.javadi313@gmail.com

*** استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد؛
Email: mbmoghadas@ub.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و یکم، شماره یکصد و هفدهم، بهار ۱۴۰۳

doi: 10.22034/MR.2022.5292.5058

مقدمه

برگزاری مزایده یکی از مهم‌ترین مراحل فرایند اجرای حکم است. این مرحله از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه نقطه عملیاتی اجرای حکم است و طی آن مالی از دارایی محکوم‌علیه به محکوم‌له داده می‌شود. این انتقال مال میان دو دارایی مستلزم رعایت تشریفات است که قانون اجرای احکام مدنی (۱۳۵۶) پیش‌بینی کرده است. عدم رعایت این تشریفات گاهی اعتبار و صحت مزایده را با ایراد مواجه می‌کند. بنابر اهمیت این موضوع فصل سوم قانون اجرای احکام مدنی در دو مبحث جداگانه تشریفات مربوط به فروش اموال منقول و اموال غیرمنقول را پیش‌بینی کرده است. ضوابط مقرر در این فصل هرچند تا حد زیادی پاسخگوی نیازهای نظری و عملی مأموران اجراست، اما جامعیت لازم را ندارد. نارسایی‌های قانون در این زمینه می‌تواند از سکوت، نقص، ابهام یا حتی تعارض مواد قانونی ناشی باشد. امری که در اصل (۱۶۷) قانون اساسی نیز پیش‌بینی و بیان شده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». با این اوصاف قاضی اجرای احکام و سایر متصدیان اجرا (مدیر اجرا و دادورزان) باید در برابر هر خلأ قانونی راهکار مناسب را یافته و حکم را اجرا کنند و نمی‌توانند به بهانه سکوت، نقص، ابهام یا تعارض در قانون از اجرای حکم امتناع ورزند. پرسش اصلی این تحقیق عبارت از این است که آیا مقررات حاکم بر مزایده در قانون اجرای احکام مدنی پاسخگوی تمام جوانب و فروع مزایده است یا خیر؟ با نگاهی به قانون یادشده باید گفت پاسخ این پرسش منفی است؛ چراکه با بررسی این قانون درمی‌یابیم که موارد متعددی از سکوت، اجمال یا نقص قانون وجود دارد. هدف

اصلی این پژوهش نیز شناسایی و شمارش مهم‌ترین نارسایی‌های قانون اجرای احکام در مبحث مزایده و دسته‌بندی و ارائه راهکار متناسب با هریک از آنهاست. این مقاله مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی است و مطالب آن بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و تجربه نگارندگان در مرحله اجرای احکام تهیه شده است. در این راستا ابتدا مفهوم و ماهیت مزایده بررسی خواهد شد و سپس نارسایی‌های قانون اجرای احکام مدنی در سه مبحث پیش از مزایده، حین مزایده و پس از مزایده بررسی می‌شود.

۱. ابهام در ماهیت حقوقی مزایده

مزایده در لغت به معنای «بر یکدیگر افزودن و بالای دست هم رفتن» است و از آن به عنوان حراج هم نام برده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۲: ۵۱۵). در اصطلاح حقوقی مزایده معنای مشابهی دارد و نوعی از فروش مال به بالاترین قیمت پیشنهادی است. در مزایده قیمتی به عنوان «قیمت پایه» با رضایت طرفین یا نظر کارشناس مشخص می‌شود و فروشنده بهای مال را به مسابقه می‌گذارد تا بهترین پیشنهاد را برگزیند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۲۲). هرکس بیشتر از دیگری مبلغی را پرداخت کند برنده مزایده خواهد بود. اصطلاح «مناقصه» در برابر مزایده به کار می‌رود و با این هدف برگزار می‌شود که شخصی که به مال یا خدمتی نیاز دارد با ایجاد رقابت میان فروشندگان مال یا ارائه‌دهندگان خدمت، آن مال یا خدمت را به کمترین بها در اختیار گیرد (شمس، ج ۲، ۱۳۹۸: ۵۱۷).

یکی از ابهام‌های اساسی در قانون اجرای احکام مدنی ناظر بر ماهیت حقوقی مزایده است. اهمیت این موضوع از این جهت است که براساس ماهیت هر عمل حقوقی، آثار متمایزی بر آن بار می‌شود. بنابراین اگر بیع تلقی شود احکام بیع و اگر صلح یا یک قرارداد نامعین تلقی شود، تابع احکام آنها خواهد بود.

با دقت در فرایند اجرای مزایده در قانون اجرای احکام مدنی، به نظر می‌رسد مزایده عقد به معنای واقعی نیست، بلکه قالبی است که قرارداد در آن ریخته می‌شود و انتقال مال را در مسیر معین محقق می‌سازد؛ همانند وصیت تملیکی که عقد یا ایقاع را در خود جای می‌دهد (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۳۸۹). مطابق این تحلیل، مزایده قالب انتقال و آنچه سبب انتقال می‌شود «فروش» است. از این رو ماده (۱۱۴) قانون اجرای احکام مدنی بیان داشته است: «فروش از طریق مزایده به عمل می‌آید». هرچند در قانون اجرای احکام مدنی مزایده تنها راه فروش اموال نیست و فروش عادی هم در خصوص اموال ضایع شدنی و اشیایی که نگهداری آنها مستلزم هزینه نگهداری گزاف باشد، پیش‌بینی شده است. باین حال طریق عادی برای فروش مزایده است و نمی‌توان سایر عقود و قراردادها از قبیل صلح یا معاوضه را در قالب مزایده آورد. در هر حال عقدی که در قالب مزایده می‌آید لزوماً باید بیع باشد و تکرار واژه فروش در قانون اجرای احکام مدنی نیز دلالت بر این مهم می‌کند. هرچند این امر نوعی عقد تشریفاتی به‌شمار رفته (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۹)، اما آن تشریفات ماهیت بیع را سلب نمی‌کند و حکومت قواعد عمومی بر بیع مزایده‌ای باقی می‌ماند. انتخاب قالب مزایده از سوی مقنن برای حفظ حقوق محکوم‌علیه از طریق فروش مال به بالاترین قیمت است و نه مستثنی کردن آن از قواعد عمومی قراردادها. ممکن است برنده مزایده به‌موجب یکی از اسباب قانونی خیار فسخ بیع را پیدا کند یا به سبب یکی از اسباب ماهیتی مدعی بطلان آن شود. بنابراین جز در مواردی که برخلاف اهداف قانون برای پایان دادن به اجرای رأی است مانند پیش‌بینی خیار شرط برای خریدار، می‌توان از قواعد عمومی قراردادها و نیز شروط ضمن عقد در قرارداد دفاع کرد (همان).

۲. نارسایی‌های تقنین در مقطع پیش از برگزاری مزایده

برگزاری مزایده منوط به رعایت تشریفات پیشینی خاص از قبیل ارزیابی مال، نشر آگهی و ... است. دقت در قانون اجرای احکام مدنی نشان می‌دهد که موضوع‌های مهمی در این مقطع ابهام داشته، ناقص بوده یا مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است.

۲-۱. ابهام در عداد متقاضیان برگزاری مزایده

مطابق ماده (۲) قانون اجرای احکام مدنی، احکام دادگاه‌ها وقتی به‌موقع اجرا گذاشته می‌شوند که محکوم‌له، وکیل یا نماینده قانونی او کتباً درخواست کند. این قانون در تعریف محکوم‌له ساکت است و ابهام‌هایی را ایجاد کرده است. محکوم‌له با تکیه بر ظاهر قانون اجرای احکام مدنی تعریف ویژه خود را دارد. با تکیه بر این قانون محکوم‌له شخصی است که خواهان دعوی بوده و کلاً یا جزئاً حکم به سود او صادر شده است. پس چنانچه دادگاه در حکمی که صادر کرده خواهان را کلاً یا جزئاً محکوم به بی‌حقی نماید خواننده این دعوی اگرچه در دعوی کلاً پیروز شده است، اما از نظر قانون اجرای احکام مدنی محکوم‌له به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا نه‌تنها اقامه دعوا نکرده بلکه در حکم صادره حقی برای وی اعلام نشده است. با این حال از منظر قانون آیین دادرسی مدنی این شخص محکوم‌له به‌شمار می‌رود، اما از منظر قانون اجرای احکام مدنی محکوم‌له محسوب نمی‌شود.

با پذیرش این تعریف ابهام‌هایی پیش می‌آید از قبیل اینکه آیا خواننده دعوا در گزارش اصلاحی تنظیمی دادگاه می‌تواند درخواست اجرای رأی و برگزاری مزایده کند؟ یا اگر تعهدات متقابلی در گزارش اصلاحی پیش‌بینی شود، آیا هر دو طرف می‌توانند اجرای تعهد طرف مقابل را بخواهند؟ مثلاً اگر شخصی علیه دیگری دعوای الزام به تنظیم سند رسمی اقامه کرده و سپس با طرف مقابل سازش نموده و در گزارش اصلاحی، خود را متعهد به پرداخت باقی‌مانده ثمن به خواننده کرده باشد، آیا

خواننده دعوی حق درخواست اجرای گزارش اصلاحی به سود خود و مزایده اموال برای گرفتن ثمن را دارد؟ آیا در دستور فروش مال مشاع یا تقسیم ترکه، خوانندگان می‌توانند درخواست برگزاری مزایده را به دادگاه ارائه کنند؟ آیا ورشکسته می‌تواند درخواست برگزاری مزایده کند؟

قانون اجرای احکام پاسخ صریحی به این قسم پرسش‌ها ندارد اما پاسخ به آنها در گرو ارائه تعریف مناسب از محکوم‌له است. اگر محکوم‌له را صرفاً کسی بدانیم که خواهان پرونده محاکمات بوده است دو اشکال پیش می‌آید: اشکال اول اینکه، تمام پرونده‌های وارده به اجرای احکام مدنی لزوماً حکم در معنای اخص کلمه نیست تا بتوان برای آن محکوم‌له تصور کرد؛ مانند دستور فروش مال مشاع. اشکال دوم، گاهی اجرای حکم دادگاه لزوماً محدود به تأمین منافع خواهان نبوده بلکه منفعی برای خواننده نیز دارد مانند حکم بر تقسیم ترکه. بنابراین به نظر می‌رسد در هر موردی که بتوان برای یکی از طرفین دعوی حق مشروع و مستقیمی در اجرای حکم یافت باید به او حق تقاضای برگزاری مزایده داد ولو اینکه خواهان پرونده محاکماتی نبوده باشد. البته این حق محدود به طرفین دعواست و به شخص ثالث تسری نمی‌یابد. با این تعریف از محکوم‌له در خصوص آن نوع از گزارش اصلاحی که در آن برای هر دو طرف تعهداتی پیش‌بینی شده است (مثلاً خواهان ملتزم به پرداخت ثمن و خواننده ملتزم به تنظیم سند رسمی شده) با وجود نارسایی قانون باید گفت چنانچه خواهان درخواست اجرای آن را نکند، خواننده می‌تواند اجرای آن را درخواست کند؛ چراکه حق مشروع را برای او در اجرای حکم می‌توان یافت. دادگاه در هنگام صدور گزارش اصلاحی (سازش‌نامه) در مقام رسیدگی و قضاوت نیست تا بتوان آن سند را ماهیتاً حکم تلقی کرد بلکه به‌عنوان یک مقام رسمی، توافق‌های طرفین را همچون سردفتر اسناد رسمی نوشته و به آن رسمیت می‌دهد. به همین دلیل مطابق ماده (۱۸۴)

قانون آیین دادرسی مدنی از حیث اجرایی همانند احکام دادگاه لازم‌الاجرا خواهد بود. همچنین در خصوص تقسیم مال مشاع یا تقسیم ترکه چنانچه شرکای مال مشاع در نحوه تقسیم مال به توافق و سازش نرسند دادگاه مکلف است چنانچه مال شرایط تقسیم را داشته باشد (شرایطی از قبیل ممنوع نبودن و مشتمل بر ضرر نبودن و ...) آن را تقسیم کند و صورت‌مجلس تقسیم را تنظیم و در آن سهم هریک از شرکا را معین کند. این تصمیم دادگاه مطابق ماده (۳۲۴) قانون امور حسبی حکم تلقی می‌شود و قابل شکایت از طرق عادی و فوق‌العاده است. در نهایت به نظر می‌رسد پس از قطعیت حکم هریک از مالکان مشاع یا ورثه حق درخواست اجرای تقسیم‌نامه را دارند؛ زیرا مطابق ماده (۳۱۷) قانون امور حسبی، چنانچه مال قابل تقسیم نباشد هریک از ورثه می‌توانند فروش آن را از طریق مزایده درخواست کنند. بدیهی است چنانچه در خصوص دعوی تقسیم مال مشاع یا دعوی تقسیم ترکه، دادگاه به گزارش اصلاحی و سازش‌نامه مبادرت کرد؛ سازش‌نامه قابلیت اجرا خواهد یافت.

در خصوص ورشکسته نیز می‌توان گفت با توجه به مقررات حقوق تجارت، تاجر به محض قطعیت حکم ورشکستگی، از مداخله و تصرف در اموال و دارایی خویش ممنوع می‌شود. از آنجاکه درخواست برگزاری مزایده نیز مستلزم تصرف داشتن و مرتبط با اقدام‌های اجرایی است؛ تاجر حق درخواست برگزاری مزایده را ندارد. همان‌گونه که فراز پایانی ماده (۴۱۹) قانون تجارت بیان کرده «از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی اعم از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید به طرفیت مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند، کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود». درحقیقت با صدور حکم ورشکستگی همه دعاوی فردی تعلیق می‌شوند (اسکینی، ۱۳۸۷: ۷۰) از جمله این موارد مزایده‌هایی است که به طرفیت ورشکسته در حال اجراست. هیچ طلبکاری

حق ندارد به‌طور انفرادی درخواست مزایده کند و مطالبه طلب باید به طرفیت مدیر تصفیه و با رعایت مقررات حاکم بر تصفیه دیون ورشکسته انجام شود.

۲-۲. ابهام در ابلاغ زمان مزایده به طرفین و اشخاص ثالث

هرچند ماده (۱۱۹) قانون اجرای احکام مدنی انتشار آگهی مزایده را با هدف اطلاع عموم مردم الزامی کرده است اما در خصوص ابلاغ به محکوم‌علیه و محکوم‌له حکمی ندارد. در حالی که تأمین منافع محکوم‌علیه اقتضا دارد زمان و مکان مزایده به وی ابلاغ شود؛ زیرا مطابق ماده (۱۳۰) قانون اجرای احکام مدنی محکوم‌علیه می‌تواند تقاضا کند برخی از اموال او را مقدم یا مؤخر بفروشند یا اینکه خود بالاترین قیمت پیشنهادی را دهد و از فروش مال جلوگیری کند. در ماده اخیرالذکر قانونگذار حق تقدم در خرید و نیز اختیار در تقدم و تأخر در فروش اموال را برای محکوم‌علیه پیش‌بینی کرده است که اجرای آنها مستلزم ابلاغ زمان و مکان مزایده به محکوم‌علیه و اطلاع اوست. در حالی که برای اجرای صحیح این حق محکوم‌علیه ضمانت اجرایی وضع نشده و ممکن است به دلیل عدم اطلاع محکوم‌علیه از زمان و مکان مزایده زمینه شرکت وی در مزایده سلب شود. از این رو رفع این نقص قانونی ضرورت دارد. هرچند اداره حقوقی قوه قضائیه در جهت شفاف‌سازی از این ابهام در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۴۶۸ مورخ ۱۳۷۶/۹/۲۴ بیان کرده است: «نظر به اینکه حسب ماده (۱۳۰) قانون اجرای احکام مدنی صاحب مال می‌تواند بالاترین قیمت پیشنهادی را نقداً پرداخت و از فروش مال جلوگیری کند لازم است وقت مزایده به او ابلاغ شود و در این صورت چنانچه حضور پیدا نکند تأثیری در انجام مزایده نخواهد داشت». به‌رغم سکوت قانونگذار، محکوم‌له نیز حقوق مشابهی در زمینه شرکت در مزایده دارد و لزوم ابلاغ به وی را توجیه می‌کند. تاجایی که اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۹۸/۶۴۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۱۰ بیان کرده است: «ابلاغ وقت مزایده به طرفین

یا وکلای آنان الزامی بوده و عدم ابلاغ می‌تواند از موجبات عدم تنفیذ و ابطال مزایده باشد». در خصوص شخص ثالثی که مال خود را به اجرای احکام معرفی کرده است نیز لزوم ابلاغ زمان مزایده ضروری است؛ چراکه وی برخلاف طرفین به پرونده دسترسی ندارد و نمی‌تواند از زمان مزایده اطلاع یابد و در نتیجه ممکن است به حقوق او لطمه وارد شود؛ زیرا وی می‌تواند مطابق ماده (۱۳۰) قانون اجرای احکام در روز مزایده با دادن بالاترین قیمت مانع از فروش مال شود و رعایت این حق مستلزم ابلاغ زمان و مکان مزایده به او است (شمس، ج ۲، ۱۳۹۸: ۵۲۵).

۳-۲. فقدان سازوکار قانونی در فروش سهام شرکت‌های بورسی

سهام شرکت‌ها یا در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده است یا خیر؛ اگر سهام شرکتی در بورس پذیرفته نشده باشد فروش آن در قالب مزایده سنتی صورت می‌گیرد و پس از برگزاری مزایده مشخصات خریدار سهام به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام و در دفتر ثبت سهام ثبت می‌شود. با این حال در خصوص سهام شرکت‌های بورسی موضوع متفاوت است؛ زیرا مطابق ماده (۱۱۴) قانون اجرای احکام مدنی فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید و برگزاری مزایده نیز فرع بر رعایت تشریفات ویژه‌ای از قبیل انتشار آگهی مزایده و رعایت موعد قانونی از تاریخ انتشار آگهی و سایر تشریفات است. رعایت این تشریفات هر چند در خصوص اموال منقول عینی بسیار ضروری و حافظ منافع طرفین پرونده اجرایی است، اما در زمینه اموال غیرمادی مانند سهام شرکت‌های بورسی چنین ضرورتی احساس نمی‌شود. در خصوص نحوه فروش سهام محکوم‌علیه در شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس و اوراق بهادار، قانون اجرای احکام مدنی ساکت است. آنچه مسلم است اینکه سازوکار خرید و فروش سهام در بورس به واسطه کارگزاری‌ها بوده و با فرایند سنتی مزایده در قانون اجرای احکام مدنی انطباق ندارد. در عین حال ممنوعیتی هم نداشته و امکان فروش از دو طریق

مزایده و فروش سهام از طریق بورس وجود دارد (شمس، ج ۱، ۱۳۹۸: ۳۵۵)؛ هرچند با توجه به سهولت فروش سهام از طریق بورس، محاکم عموماً روش فروش سهام را در بورس انتخاب می‌کنند. آنچه موجب ترجیح روش فروش سهام از طریق بورس بر روش فروش از طریق مزایده در اجرای احکام مدنی است، مزایای فروش از طریق بورس است. از جمله این مزایا می‌توان به سرعت و امنیت در فروش به دلیل انجام آن در بستر امن معاملاتی اشاره کرد. مزیت دیگری که دارد در نقدی بودن فروش و پرداخت آنی ثمن از سوی خریدار است. مزیت دیگر در کاهش هزینه‌های اجرای حکم از قبیل ارجاع امر به کارشناسی برای ارزیابی قیمت و منتفی شدن موضوع اعتراض به ارزیابی و به دنبال آن ارجاع امر به هیئت‌های سه و پنج نفره کارشناسی است که امروزه مرسوم است؛ چراکه با کشف قیمت آنی و لحظه‌ای در سامانه‌های معاملاتی بورسی که تعداد متقاضیان خرید حتی ممکن است از چند هزار نفر نیز عبور کند، مقرون به واقع‌ترین مظنه به دست می‌آید و متصدیان اجرا را از هرگونه صدور قرار کارشناسی برای ارزیابی قیمت بی‌نیاز می‌کند. حضور خیل بیشتری از مردم در مزایده و در نتیجه کشف قیمت واقعی و مظنه روز و نیز بی‌نیازی از اعلام و نشر آگهی در روزنامه از عوامل مهمی هستند که موجب ترجیح روش مزایده در بورس بر برگزاری مزایده سنتی در محل شعبه اجرای احکام مدنی است.

۴-۲. همگام نبودن قانون با دارایی‌های روز در فروش ارزهای دیجیتال

ارزهای دیجیتال نوعی پول دیجیتال مقررات‌گذاری نشده‌اند که به‌طور معمول از سوی توسعه‌دهندگان آن کنترل می‌شوند و اعضای یک جامعه مجازی خاص آن را پذیرفته و مورد استفاده قرار می‌دهند (روشن، مظفری و میرزایی، ۱۳۹۸: ۵۰). این نوع پول کارکردهای سه‌گانه پول (سنجش ارزش، ذخیره ارزش، وسیله مبادله) را داراست (سلیمانی‌پور، سلطانی‌نژاد و پورمطهر، ۱۳۹۸: ۱۷۳). ارزهایی مبتنی بر

فناوری رمزنگاری (کریپتوکارنسی)^۱ محسوب می‌شوند که با قرار گرفتن ذیل عنوان کلی ارزهای مجازی، امنیت و صحت پرداخت‌ها و مبادلات را در چارچوب عملکردی مشخص، تضمین می‌کنند (خلیلی پاچی و شاملو، ۱۴۰۰: ۳۰). این ارزها نوعی از پول الکترونیکی هستند با این تفاوت که همه تراکنش‌ها در آن رمزنگاری می‌شوند و فاقد نقطه مرکزی برای نظارت و کنترل شبکه و تراکنش‌ها بوده و برای تمام اعضای شبکه شفاف است. برای مجموعه این صفات، از عناوینی همانند «ارز دیجیتال»، «رمز ارز»، «پول مجازی» و «کریپتوکارنسی» استفاده می‌شود (حبیب‌زاده، ۱۴۰۰: ۲). بیشتر ارزهای دیجیتال به منظور امنیت بیشتر، حذف واسطه‌ها و ناشناس بودن طراحی شده‌اند (DeVries, 2016: 1). این ارزها را هیچ بانک یا مؤسسه مالی یا حتی دولتی کنترل نمی‌کند و کاملاً غیرقابل ردیابی هستند (Lansky, 2018: 20)، یعنی برخلاف پول‌های رایج مانند دلار، تحت نظارت بانک مرکزی تکثیر و تنظیم نمی‌شوند (محمد علی‌نژاد و فرقانی، ۱۳۹۷).

امروزه ارزهای دیجیتال یکی از اقلام ارزشمند دارایی محکوم‌علیه به‌شمار رفته و هر روز به تعداد افرادی افزوده می‌شود که این قبیل دارایی‌ها را برای توقیف و مزایده به اجرای احکام معرفی می‌کنند. محل نگهداری این ارزها در صرافی یا در کیف پول‌های مخصوص است. صرافی ارز دیجیتال بستری است که در آن اشخاص ارزهای دیجیتال خود را معامله، تبدیل یا به کیف پول شخصی منتقل می‌کنند (Sood, Bansal and Enbody, 2013: 60). کیف پول وسیله‌ای برای دریافت، ارسال و ذخیره ارزهاست (Okic and et.al, 2019: 65-75). با توجه به قدمت قانون اجرای احکام و نوظهور بودن این دارایی‌ها در خصوص چگونگی توقیف و فروش این ارزها قانون ناقص است (غلامی، جوادی و مقدسی، ۱۴۰۱). با این وجود به نظر می‌رسد

1. Cryptocurrency

در وضعیت فعلی و تا قبل از پیش‌بینی بستر و سازوکار مناسب مقنن، دادورز باید از طرق مقتضی که بیان آنها مجال مستقلاً می‌طلبد به محل نگهداری ارزشها دسترسی پیدا کرده و نسبت به توقیف و فروش آنها اقدام کند. از جمله روش‌های پیشنهادی این است که چنانچه دارایی‌های دیجیتال محکوم‌علیه در یک صرافی یا کیف پول ایرانی باشد اجرای احکام ضمن مکاتبه با مدیر صرافی یا کیف دیجیتال دستور توقیف آنها را صادر کند. به این ترتیب با توجه به اینکه روش معامله ارزشهای دیجیتال نیز در بستری مشابه سازمان بورس و از طریق مزایده است دستور فروش ارزشهای دیجیتال در سامانه معاملاتی و واریز مبلغ به حساب محکوم‌علیه یا صندوق سپرده دادگستری را صادر کند. اما چنانچه صرافی یا کیف پولی که ارزشها در آن نگهداری می‌شود خارجی باشد در عمل دادورز کاری از پیش نخواهد برد مگر اینکه به طرق اختیاری یا قهری به رمز ورود حساب محکوم‌علیه در صرافی یا کیف پول خارجی دست پیدا کرده و نسبت به توقیف و فروش آنها و انتقال وجوه ناشی از فروش به حساب محکوم‌علیه یا صندوق سپرده دادگستری اقدام کند.

۳. نارسایی‌های تقنینی حین برگزاری مزایده

رعایت ضوابط حین برگزاری مزایده اهمیت زیادی دارد؛ چراکه چنانچه این تشریفات رعایت نشود، ممکن است کل فرایند مزایده را با چالش مواجه کرده و چه بسا در معرض ابطال قرار دهد. نگاهی به قانون اجرای احکام مدنی نشان می‌دهد در این مرحله نیز ایرادهای تقنینی متعددی وجود دارد.

۳-۱. فقدان معیار مشخص برای قیمت فروش مال در مزایده دوم

براساس صدر ماده (۱۳۱) قانون اجرای احکام مدنی پس از یک مرتبه برگزاری مزایده و نبودن خریدار، محکوم‌له می‌تواند تجدید مزایده را درخواست کند. در ادامه این

ماده بیان شده است: «در صورت اخیر مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت». عبارت «به هر میزانی» موجب اختلاف نظر در رویه قضایی و ابهام و اجمال به تفاسیر مختلف شده است. دسته‌ای معتقدند ظاهر ماده حکایت از این دارد که در مزایده دوم باید مال را به هر قیمتی که خریدار داشته باشد فروخت و قیمت کارشناسی ملاک عمل نخواهد بود. طرفداران این نظریه به قصور محکوم‌علیه در تأدیه حق محکوم‌له استناد می‌کنند. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز همسو با این نظر در نظریه شماره ۷/۳۷۶۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۸ بیان کرده است: «اگر مزایده تجدید شود مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش خواهد رفت مع‌ذلک این میزان هم نباید نامتعارف باشد». دسته دوم معتقدند اگر کسی قیمت کم پیشنهاد کرد اصلاً خریدار تلقی نمی‌شود (موحدیان، ۱۳۹۵: ۲۷۸) و منظور از «به هر میزانی» در ماده (۱۳۱) قانون اجرای احکام مدنی آن قسمت از مال مورد مزایده شامل دانگ یا عدد است که قابل فروش است. با این توضیح که اگر «به هر میزانی» را به هر قیمت (کمتر از قیمت کارشناسی) بدانیم و عمل کنیم برخلاف مصلحت محکوم‌علیه و در تضاد با ماده (۱۳۲) قانون یادشده اقدام کرده‌ایم هرچند اختلاف قیمت ناچیز باشد؛ چراکه ماده (۱۳۲) در خصوص محکوم‌له مقرر کرده اگر محکوم‌له بخواهد مال را در قبال طلب خود بردارد باید به قیمت کارشناسی بردارد و این مهم نشان می‌دهد که در خصوص دیگران هم در هر حال قیمت کارشناسی باید لحاظ شود (مهاجری، ۱۳۸۴: ۷۰۹-۷۰۸).

درحقیقت در این خصوص نه تنها با ابهام و اجمال قانون مواجه‌ایم بلکه با تعارض ماده (۱۳۱) (خرید مال توسط غیر به هر قیمت) با ماده (۱۳۲) (قبول مال توسط محکوم‌له براساس قیمت کارشناسی) هم روبه‌رو هستیم.

برخی دیگر به نظر سومی متوسل شده‌اند و بر این باورند که مقنن از عبارت «به هر میزانی» همان «به هر قیمت» را در نظر دارد اما نه قیمت ارزیابی شده کارشناس

بلکه قیمتی پایین‌تر از آن، تا حدی که تفاوت فاحش نباشد و عرف نیز بر بیع صحه بگذارد و مزایده حالت سفهی پیدا نکند و از تعادل عوضین خارج نشود. این وضعیت هرچند به زیان محکوم‌علیه است، اما چون منتسب به قصور و عهدشکنی اوست، نباید گلايه کند (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۴۱۳). شاید بتوان در این باره معیار ۱۰ یا ۲۰ درصد کمتر از قیمت کارشناسی یا یک‌پنجم - که قبلاً در خیار غبن در قانون مدنی اشاره شده بود - را پیشنهاد داد. اما هیچ‌یک از این معیارها در وضعیت جنبه فعلی الزام‌آوری نداشته و موجب اختلاف‌نظر در رویه قضایی شده است.

قانونگذار در آخرین اراده‌اش برای قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (۱۳۹۴/۰۲/۰۱) معیاری را درباره وثایق بیان کرده که بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری مجاز می‌گیرند که می‌تواند معیاری شفاف و مشخص باشد و بتوان در سکوت و اجمال قانون اجرای احکام مدنی، از آن برای سایر موارد وحدت ملاک گرفت. بند دوم تبصره «۴» ماده (۱۹) این قانون در مقام بیان نحوه وصول مطالبات بانک‌ها از واحدهای تولیدی بدهکار بیان می‌دارد: «در مورد معاملات بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری مجاز، هرگاه مال مورد وثیقه به مبلغ پایه کارشناسی رسمی دادگستری مرضی‌الطرفین خریداری نداشته باشد، به تقاضای بستانکار و ضمن اخطار به تسهیلات‌گیرنده و راهن، مهلت دو ماهه داده می‌شود تا طلب بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری را پرداخت کند و یا ملک مورد وثیقه را با پرداخت تمام یا بخشی از طلب بانک تا سقف مبلغ پایه مزایده فک رهن کند. چنانچه ظرف مدت مذکور طلب بستانکار پرداخت نشود، مال مورد مزایده به بالاترین مبلغ پیشنهادی مشروط بر اینکه کمتر از هفتاد درصد (۷۰٪) مبلغ پایه مزایده نباشد، به فروش رسیده و طلب بستانکار وصول می‌شود. در صورتی که در مزایده اول، مال مورد مزایده به فروش نرسد، تکرار مزایده با قیمت کارشناسی جدید بلامانع است». کمتر

نبودن قیمت فروش از ۷۰ درصد قیمت کارشناس یک ضابطه عینی و شفاف به دست می‌دهد که معقول و پذیرفتنی به نظر می‌رسد و می‌تواند در اصلاحات قانون اجرای احکام مدنی مورد تکرار و تأیید قرار گیرد. اما تا هنگام اصلاح قانون به نظر می‌آید چون مطالبات بانک‌ها ویژگی خاصی ندارد در سایر موارد هم بتوان از آن وحدت ملاک گرفت و نقص قانون اجرای احکام مدنی را با آن مرتفع کرد.

۲-۳. اختلاف در الزام محکوم‌له به پرداخت ۱۰ درصد در صورت شرکت در مزایده

براساس ماده (۱۲۷) قانون اجرای احکام مدنی، محکوم‌له می‌تواند مانند سایرین در مزایده و خرید مال شرکت کند. آنچه موجب ابهام و در نتیجه اختلاف نظر شده است به الزام یا عدم الزام وی به پرداخت بهای اموال و از جمله ۱۰ درصد در مجلس مزایده مربوط می‌شود. ظاهر ماده (۱۲۷) گویای حق شرکت وی در مزایده و در نتیجه الزام وی به پرداخت بهای اموال است. برخی حقوق‌دانان نیز از این نظر حمایت کرده‌اند (شمس، ج ۲، ۱۳۹۸: ۵۳۷). اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۰۶۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ این دیدگاه را پذیرفته و بیان کرده است: «مقنن در ماده (۱۲۹) قانون اجرای احکام مدنی بین محکوم‌له با سایر کسانی که ممکن است برنده مزایده شوند قائل به تبعیض نشده است و لذا چنانچه ... محکوم‌له برنده مزایده شود باید ۱۰ درصد بها را فی‌المجلس تسلیم کند». باین حال به نظر می‌رسد این برداشت منطقی نیست؛ زیرا خریدار در مزایده مال را می‌خرد و بهای آن را می‌پردازد تا در مقابل محکوم‌به، به محکوم‌له داده شود.

بنابراین وقتی خریدار در مزایده شخص محکوم‌له باشد پرداخت بهای مال و به وعده (نسیه) قرار دادن آن را باید به دلیل تهاتر منتفی دانست. مگر اینکه بهای اموال مورد مزایده بیشتر از مبلغ محکوم‌به باشد که در آن صورت اجرای احکام باید تفاوت بهای اموال را تا میزان محکوم‌به با کسر هزینه‌های اجرایی نقداً از محکوم‌له

دریافت کند. در این مرحله چنانچه قائل بر این باشیم که مأمور اجرا می‌تواند پرداخت مابه‌التفاوت را به وعده قرار دهد می‌توان این اجازه را به وی اعطا کرد تا ۱۰ درصد از مابه‌التفاوت را فی‌المجلس از محکوم‌له بگیرد. بنابراین محکوم‌له با وجود حق شرکت در مزایده تکلیفی به پرداخت بهای مال ندارد. هر برداشت دیگری جز این موجب تعارض آن با ماده (۱۳۱) قانون مذکور خواهد شد که در فرض نبودن خریدار در مزایده، به محکوم‌له حق داده است تا معادل طلب خود را از اموال مورد مزایده به قیمت ارزیابی شده قبول کند. بدیهی است قبول مال در قبال طلب خود با عدم لزوم پرداخت بهای مال ملازمه دارد.

۳-۳. ابهام در قابلیت فروش تمام مال غیرمنقول مشاع

اموالی که از محکوم‌علیه توقیف می‌شود از دو قسم خارج نیست: اموال منقول و غیرمنقول. در هنگام توقیف مال منقول، آن مال به‌طور کامل توقیف می‌شود و مقنن اجازه توقیف بخش مشاعی آن را نداده است حتی اگر مبلغ محکوم‌به بسیار کمتر از ارزش مال منقول باشد. مطابق ماده (۵۱) قانون اجرای احکام مدنی: «از اموال محکوم‌علیه به میزانی توقیف می‌شود که معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی باشد ولی هرگاه مال معرفی شده ارزش بیشتری داشته و قابل تجزیه نباشد تمام آن توقیف خواهد شد. در این صورت اگر مال غیرمنقول باشد مقدار مشاعی از آنکه معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی باشد توقیف می‌گردد». بنابراین در مال غیرمنقول امکان توقیف مقدار مشاع وجود دارد.

در هنگام مزایده اموال منقول مأمور اجرا با دشواری خاصی روبه‌رو نبوده و دادورز می‌تواند با رعایت حق محکوم‌علیه در انتخاب تقدم یا تأخر فروش هر یک از اموال، آنها را به مقدار محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی بفروشد. ماده (۱۳۵) قانون اجرای احکام مدنی در مبحث مزایده اموال منقول بیان می‌دارد اگر قسمتی از اموال توقیف شده

برای پرداخت محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد بقیه اموال فروخته نمی‌شود و به صاحب آن مسترد می‌شود. اما نارسایی قانون اجرای احکام به اموال غیرمنقول مربوط است که اجازه توقیف قسمت مشاعی از آن را داده است. این نارسایی از آنجا ناشی می‌شود که در هنگام مزایده، خرید مقدار مشاعی از مال غیرمنقول با اقبال عمومی کمتری روبه‌رو می‌شود؛ زیرا خریدار مزایده با محکوم‌علیه شریک مشاعی خواهند شد و هرگونه انتفاع و تصرف مادی در مال منوط به کسب رضای شرکا خواهد بود؛ امری که در نظر خریداران عیب به‌شمار می‌آید و از رغبت آنان به شرکت در مزایده می‌کاهد. با وجود ابهام قانون اجرای احکام مدنی نمی‌توان به این بهانه که خریداری برای قسمت مشاعی پیدا نمی‌شود از مال رفع توقیف کرد و از اجرای حکم از محل آن صرف‌نظر نمود بلکه باید به تناسب عرفی میان محکوم‌به و قسمت مشاع مال به نسبت کل آن توجه کرد. چنانچه فاصله بین آنها زیاد نباشد و تناسب عرفی وجود داشته باشد باید کل مال فروخته شود. برای مثال اگر مبلغ محکوم‌به معادل پنج دانگ از شش دانگ باشد باید تمام مال فروخته شود و بهای مازاد به محکوم‌علیه مسترد شود؛ چراکه اگر یک دانگ باقی‌مانده فروخته نشود آن بخش به‌تنهایی با اقبال خرید روبه‌رو نخواهد شد. بنابراین مصلحت طرفین و نیز اجرای احکام در این موارد فروش تمام مال خواهد بود امری که نیازمند اعطای مجوز صریح مقنن بوده و در وضعیت فعلی گرایش چندانی به این نظر مشاهده نمی‌شود.

۳-۴. ابهام در تشخیص بالاترین قیمت در مزایده

مطابق ماده (۱۲۸) قانون اجرای احکام مدنی در مزایده، مال متعلق به کسی است که بالاترین قیمت را ارائه دهد. تشخیص بالاترین قیمت در فرضی که خریداران نقد و به وعده (نسیه) هر دو حضور دارند با چالش مواجه می‌شود. به‌ویژه اینکه ماده (۱۲۹) قانون اجرای احکام این اختیار را به دادورز داده است تا به خریدار برای پرداخت بهای

مال مهلت اعطا کند. البته در این صورت باید ۱۰ درصد از بهای مال نقد پرداخت شود و باقی مانده را ظرف یک ماه پرداخت کند. گاهی برای مزایده خریداران متعدد حضور دارند که بعضی قیمت پایین اما نقدی و بعضی قیمت بالاتر اما غیر نقد (به وعده) پیشنهاد می دهند. در چنین فرضی قانون اجرای احکام مدنی در تشخیص بالاترین قیمت ناقص است. شاید در نگاه اول چنین به نظر رسد که باید قیمت بالاتر ولو غیر نقد را پذیرفت به ویژه که دادورز اختیار قانونی فروش به وعده را هم دارد. اما به نظر می رسد اختیار مذکور ناظر بر حالتی است که خریدار نقدی وجود نداشته باشد. البته محکوم له می تواند با تأخیر در وصول حق خود و اعطای مهلت موافقت کند یا محکوم علیه به دلیل ادامه سلطه وی بر مالش حق دارد پیشنهاد غیر نقد اما بالاتر را قبول کند. باین حال در صورتی که محکوم له موافق نباشد پیشنهاد غیر نقد بالاتر به خودی خود حق تقدمی ایجاد نمی کند و باید اصل سرعت در اجرا را به عنوان یکی از اصول حاکم بر اجرای آرای مدنی در نظر گرفت و با قطعی کردن بیع در زمان مزایده و دریافت بهای مال زمینه تأدیه حقوق محکوم له را فراهم آورد (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۴۰۳)؛ چراکه برخلاف نظر برخی نویسندگان (شمس، ج ۲، ۱۳۹۸: ۵۳۸) قانون اجرای احکام مدنی در راستای اصل فوریت و سرعت اجرا در مزایده، اصل را بر نقدی بودن قرار داده است و فروش مال به وعده (نسیه) را اختیاری اعلام کرده است. علاوه بر این، نباید به اطلاق عبارت «بالاترین قیمت» در ماده مذکور در همه موارد اعتماد کرد و قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» را از یاد برد. در حقیقت رضایت محکوم علیه به قیمت پایین تر استثنای این ماده به شمار می رود. از این رو اگر محکوم علیه به فروش مال به قیمتی پایین تر به شخصی خاص رضایت داشته باشد، باید به حق او احترام گذاشت مشروط به اینکه مبلغ مورد رضایت او کفاف محکوم به و هزینه های اجرا را دهد.

۵-۳. ابهام در قابلیت عدول برنده از قبول مزایده

قانون اجرای احکام مدنی در خصوص حق انصراف و عدول برنده مزایده ساکت است. اما صرف‌نظر از ماهیت مزایده آنچه مسلم است لازم و غیرقابل فسخ بودن مزایده است؛ چراکه رسالت ذاتی اجرای احکام پایان دادن به نزاع از طریق اجرای سریع و فوری حکم است و قابل فسخ بودن مزایده با این رسالت منافات دارد. درعین حال بسیار پیش می‌آید که شخصی در مزایده حاضر شده و بالاترین قیمت را پیشنهاد داده و سپس انصراف می‌دهد. قانون مقرر صریحی در این باره ندارد. همچنین نمی‌توان انکار کرد که مزایده به لحاظ قواعد عمومی تابع قواعد عمومی قرارداد است و خيارات قانونی از جمله خیار مجلس در آن راه دارد و برنده مزایده تا زمانی که در مجلس مزایده حاضر است حق انصراف از آن را دارد. اما در کاربرد این خیار نباید حدود و ثغور و اقتضات عملی اجرای احکام را فراموش کرد.

بنابراین اگر شخصی در مزایده حاضر شده و رقم بالایی را پیشنهاد داده است و صورت جلسه شده و رقبا نیز مجلس مزایده را ترک کرده‌اند، امکان تمسک به خیار مجلس وجود نخواهد شد؛ چراکه وی پس از جری تشریفات مزایده و کارشناسی قیمت و نشر آگهی، در روز موعود، در میان سایر رقبا حاضر شده و با اعلام قاطع خود موجب ترک مجلس مزایده از سوی رقبا شده و در چنین فرضی دیگر حق استناد به خیار مجلس نخواهد داشت. از این رو استناد وی به خیار مجلس محدود به زمانی است که هنوز مجلس مزایده برپاست و سایر رقبا حاضر بوده و ناظر بر انصراف وی هستند و می‌توانند پیشنهادهای خود را بیان کنند. با بیرون رفتن رقبا از مجلس مزایده در حقیقت مزایده پایان یافته و از آن لحظه دیگر امکان تمسک به خیار مجلس وجود ندارد.

۳-۶. نقص قانون در قابلیت درخواست محکوم‌له برای تأخیر یا توقیف مزایده

مطابق ماده (۲۴) قانون اجرای احکام مدنی دادورز پس از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل، توقیف یا قطع کند یا به تأخیر اندازد مگر به موجب قرار دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا ابراز رسید از محکوم‌له دایر بر وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف یا قطع یا تأخیر اجرا. این سؤال پیش می‌آید که آیا محکوم‌له حق درخواست لغو برگزاری مزایده را در روز مزایده دارد یا خیر؟ اگر آری محدوده اختیار وی به چه میزان است؟ قانون اجرای احکام مدنی در این باره حکم صریحی ندارد و ظاهر ماده (۲۴) در بردارنده اختیار مطلق محکوم‌له است و حاکمیت ابتدایی وی بر شروع فرایند اجرا استمرار این حاکمیت در ادامه فرایند اجرا را نیز به ذهن متبادر می‌کند اما با قدری توجه به مصالح محکوم‌علیه و مصالح عمومی دادگستری این برداشت اشتباه به نظر می‌رسد؛ چراکه برگزاری مزایده مستلزم صرف زمان از سوی متصدیان اجرا و هزینه‌هایی از جمله هزینه‌های کارشناسی و نگهداری مال توسط محکوم‌علیه است. طولانی شدن فرایند اجرای حکم صرفاً محکوم‌له را متضرر نمی‌کند تا وی بتواند حاکمیت مطلق بر فرایند اجرای حکم داشته باشد و هر زمان بخواهد برگزاری مزایده را لغو کند؛ بلکه در مقابل، نظم عمومی دادگستری در سایه کثرت پرونده‌ها و نیز هزینه‌های چندباره کارشناسی اموال توقیف شده و همچنین هزینه نگهداری آنها که در نهایت همگی بر محکوم‌علیه تحمیل خواهد شد، حاکمیت مطلق محکوم‌له را بر فرایند اجرا مقید می‌کند. از این رو در راستای اجرایی شدن ماده (۲۴) قانون اجرای احکام مدنی از یک‌سو و جلوگیری از سوءاستفاده محکوم‌له از اختیارات قانونی خود باید به قدر متیقن اکتفا کرد و صرفاً یک‌بار به محکوم‌له اجازه داد تا بدون ارائه دلیل موجه برگزاری مزایده را لغو کند. کما اینکه ماده (۹۹) قانون آیین دادرسی مدنی

در خصوص زمان رسیدگی نیز بیان می‌دارد: «دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت طرفین فقط برای یک‌بار به تأخیر اندازد». بنابراین هرچند محکوم‌له در فرایند اجرای احکام مُحق است، اما طبق اصل چهلم قانون اساسی نمی‌تواند استفاده از این حق را وسیله اضرار به محکوم‌علیه یا نظام اجرای احکام دادگستری قرار دهد.

۴. نارسایی‌های تقنین پس از برگزاری مزایده

با برگزاری مزایده، وظایف دادگاه و مأموران اجرای احکام خاتمه نمی‌یابد، بلکه ممکن است مسائلی مطرح شود که موجب بروز شبهاتی در خصوص صحت مزایده شود. مسائلی که در برخی موارد قانونگذار راهکاری برای حل آن پیش‌بینی نکرده است.

۴-۱. ابهام در قابلیت شکایت از نحوه برگزاری مزایده

برگزاری مزایده یکی از اقدام‌هایی است که دادورز در فرایند اجرای حکم انجام می‌دهد. فرایند پر از فرازونشیبی که ممکن است با اشکال، اشتباه و تخلف از مقررات قانونی باشد. بر همین مبنا مقنن در ماده (۱۴۲) قانون اجرای احکام مدنی باب شکایت از دادورز را پس از برگزاری مزایده باز گذاشته و بیان داشته شکایت درباره تخلف از مقررات مزایده و سایر اقدام‌های دادورز ظرف یک هفته از تاریخ وقوع با دادگاهی است که دادورز در آنجا مأموریت دارد. برابر این ماده دادگاه در وقت فوق‌العاده به موضوع شکایت رسیدگی کرده و در صورتی که شکایت را وارد و مؤثر دانست اقدامی را که برخلاف مقررات شده است را ابطال کرده و دستور مقتضی صادر می‌کند. واژه شکایت در این ماده در مفهوم عام است و نارضایتی شخص از اقدام‌های دادورز و برگزاری مزایده را می‌رساند. هدفی که از این شکایت دنبال می‌شود چیزی جز بی‌اثر کردن مزایده نیست. جهات شکایت شخص از دادورز می‌تواند تخلف وی از

مقررات قانونی پیش، حین یا پس از اجرای مزایده باشد. تخلفاتی از جمله عدم رعایت مقررات نشر آگهی مزایده، عدم رعایت مقررات جلسه مزایده موضوع ماده (۱۳۶) و ... می‌توانند مورد شکایت باشند. اما مطابق قسمت اخیر ماده (۱۴۲) قانون اجرای احکام مدنی آنچه در رسیدگی دادگاه و ابطال اقدام‌های دادورز اهمیت دارد، وارد و مؤثر بودن تخلفات است. با وجود شناسایی حق شکایت، نارسایی عمده قانون در خصوص آیین رسیدگی به این شکایت است. نقص قانونی که به اختلاف‌های عمده‌ای در رویه قضایی منجر شده و دعاوی متعدد با خواسته‌های گوناگون از قبیل دعاوی ابطال مزایده و دعاوی ابطال عملیات اجرایی و ابطال سند را به دنبال خود آورده است.

اولین نارسایی مبدأ شروع مهلت یک هفته‌ای است. این مهلت یک هفته‌ای در مواد (۱۳۶) و (۱۴۲) قانون اجرای احکام مدنی مورد اشاره قرار گرفته اما قانون در خصوص مبدأ شروع آن ساکت است. به نظر می‌رسد باید مبدأ را از تاریخ آگاهی و اطلاع شاکی از تخلف مورد ادعا دانست و نه از تاریخ برگزاری مزایده. باین حال چنانچه پس از مزایده به طرفین ابلاغ شده باشد صرف‌نظر از حضور یا عدم حضورشان در جلسه مزایده، باید مبدأ شروع مهلت را از تاریخ برگزاری مزایده در نظر گرفت؛ چراکه می‌توانسته‌اند در مهلت قانونی به پرونده اجرایی مراجعه کرده و از تخلفات احتمالی آگاهی یابند. باب چنین شکایتی نمی‌تواند تا ابد باز بماند مگر در خصوص محکوم‌علیهی که در تمام مراحل دادرسی و اجرا غایب بوده است. بدیهی است در صورت عدم رعایت مهلت، همچون سایر مهلت‌های قانونی که آمره‌اند، حق شکایت اسقاط می‌شود.

نارسایی دوم به معرفی ذی‌نفع در طرح شکایت مربوط است. این سؤال مطرح می‌شود که چه اشخاصی می‌توانند شکایت از مزایده را اقامه کنند؟ محکوم‌له، محکوم‌علیه، برنده مزایده و یا شخص ثالث؟ قانون در این باره سکوت کرده است.

محکوم‌له به دلیل فقدان تصور نفعی به سبب ابطال مزایده فاقد سمت در شکایت است، اما محکوم‌علیه به عنوان مالک مال و نیز برنده مزایده به عنوان خریداری که ممکن است از تخلفات دادورز زیان دیده باشد می‌تواند شاکی شود. از این رو برخلاف برخی حقوق دانان (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۴۳۴) حق طرح این شکایت محدود به محکوم‌علیه نیست؛ چراکه برای مثال برنده مزایده می‌تواند از کوتاهی دادورز در ذکر این مهم که ملک مورد مزایده در طرح دولتی واقع شده یا مستأجر دارد، زیان دیده باشد و حق شکایت دارد. اما در خصوص اشخاص ثالث که نسبت به اقدام‌های دادورز شکایتی نداشته و بلکه ادعای حقی نسبت به اموال مورد مزایده داشته موضوع از شمول ماده (۱۴۲) خارج بوده و مشمول مواد (۱۴۶) و (۱۴۷) قانون اجرای احکام مدنی است.

نارسایی سوم در خصوص احصایی یا تمثیلی بودن جهات شکایت است. ماده (۱۳۶) قانون اجرای احکام مدنی وقوع چهار تخلف را موجب سقوط اعتبار مزایده و تجدید آن دانسته است. این پرسش مطرح است که آیا در سایر موارد که بعضاً از موارد مذکور در این ماده مهم‌ترند، امکان شکایت از مزایده وجود دارد؟ هرچند پاسخی در قانون یافت نمی‌شود اما به نظر می‌رسد نباید جهات شکایت را محدود به این موارد کرد. در غیر این صورت مواد (۱۰۵) و (۱۳۸) لغو و بیهوده خواهند بود.

مقنن در ماده (۱۰۵) دادورز را مکلف به ذکر محل وقوع ملک و حدود و اوصاف آن از قبیل مشاع یا مفروز بودن و حقوق احتمالی سایر افراد نسبت به آن کرده است. ماده (۱۳۸) نیز دادورز را به ذکر اوصاف دقیق ملک در آگهی مزایده مکلف کرده است؛ اوصافی که در ایجاد علم، آگاهی، قصد و رضای خریدار مؤثرند. بنابراین تفسیر منطقی از مجموع مواد قانون اقتضا دارد جهات شکایت محدود به موارد مخصوص در ماده (۱۳۶) نشود و این اختیار را طبق ماده (۱۴۲) به دادگاه داد تا چنانچه اقدام‌های دادورز را «وارد» و «مؤثر» تشخیص دهد آن را ابطال کند.

نارسایی چهارم ناظر بر قابلیت اعتراض به تصمیم دادگاه است. قانون در این زمینه مقرر صریحی ندارد اما با توجه به ماده (۱۴۲) قانون اجرای احکام مدنی که بیان داشته اگر دادگاه شکایت را وارد دانست اقدام خلاف قانون را ابطال و دستور مقتضی صادر می‌کند می‌توان گفت تصمیم دادگاه قابل اعتراض نخواهد بود؛ زیرا مطابق این ماده دادگاه پس از ابطال، دستور جدید و مقتضی صادر می‌کند که این نشان از قطعی بودن تصمیم مذکور است. ضمن اینکه اصولاً فقط آرای دادگاه که در قالب حکم و قرار باشند قابل اعتراض هستند و نه عموم تصمیمات دادگاه.

۲-۴. اختلاف در قابلیت عدول از تنفیذ مزایده

تنفیذ مزایده اصطلاحی برخواسته از رویه قضایی است و در قانون از آن سخن گفته نشده است. طبق ماده (۱۴۱) قانون اجرای احکام مدنی در اموال غیرمنقول پس از انجام مزایده صورت مجلس تنظیم و در آن مشخصات مالک، خریدار، ملک و قیمتی که به فروش رسیده است نوشته می‌شود و جهت نظارت به ضمیمه پرونده اجرایی به دادگاه ارسال می‌شود. مطابق ماده (۱۴۳)، دادگاه در صورت احراز صحت جریان مزایده دستور انتقال سند را به نام خریدار می‌دهد و این دستور قطعی است. از این اقدام به عنوان «تنفیذ مزایده» یاد می‌شود که آخرین لایه نظارتی دادگاه بوده و پس از آن انتقال سند به نام خریدار انجام می‌شود. در این زمینه نارسایی قانون اجرای احکام مدنی ناظر به قابلیت عدول از تنفیذ است. هرچند ظاهر قانون این تصمیم را قطعی اعلام کرده است، اما رویه قضایی در تفسیر از قطعی بودن و عدم قابلیت عدول از آن به‌ویژه در زمانی که جهات بطلان مزایده قبل از انتقال سند مسلم و آشکار شده است تردید دارد. برخی حقوق دانان نیز به دنبال همین تردید عدول از تنفیذ را پذیرفته‌اند تا زمانی که هنوز سند به نام خریدار منتقل نشده است (شمس، ج ۲، ۱۳۹۸: ۵۹۰).

در خصوص امکان عدول از تنفیذ پس از انتقال سند به نام خریدار مزایده، پاسخگویی دشوار است؛ زیرا مانع جدیدی به نام سند رسمی پیش روی دادگاه وجود دارد که ابطال علی‌الرأس و مستقیم سند را با دشواری روبه‌رو می‌کند. در این باره نظریه شماره ۷/۹۴/۱۲۶۸ مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۲۴ اداره حقوقی قوه قضائیه حق عدول از تنفیذ را پذیرفته و بیان داشته انتقال سند و انتقالات بعد به اشخاص ثالث نیز مانع از دستور یادشده نیست. با وجود ابهام در قانون به نظر می‌رسد این مقدار از توسعه اختیار دادگاه پذیرفتنی نبوده و بهتر است میان دو فرض تفکیک قائل شد. فرض اول اینکه سند به نام خریدار منتقل شده و به‌غیر منتقل نکرده و هنوز به نام اوست. در اینجا می‌توان اختیار دادگاه را توسعه داد و به‌دلیل عدم انتقال به‌غیر و کشف فساد مزایده، سند را رأساً ابطال کرد. در تأیید این اختیار می‌توان به ماده (۱۳۶) استناد کرد اما در فرض دوم که خریدار در مزایده آن را به‌غیر منتقل کرده و سند به نام شخص ثالث صادر شده است نمی‌توان از توسعه اختیار دادگاه حمایت کرد؛ چراکه شخص ثالث به‌عنوان فردی که در جریان مزایده نبوده و اساساً نمی‌توانسته از جهات و موجبات بطلان مزایده علم حاصل کند در پناه سند رسمی حق قابل حمایتی به‌دست آورده است که دادگاه را از ابطال سند بازمی‌دارد.

۳-۴. ابهام در قابلیت اقامه دعوی مستقل ابطال مزایده

یکی از نارسایی‌های مهم قانون ناظر بر قابلیت ابطال مزایده از طریق اقامه آن در قالب دعوی مستقل حقوقی است؛ امری بسیار شایع که محاکم قضایی نیز درباره نحوه برخورد با چنین دعاوی دچار اختلاف نظر هستند. قانون اجرای احکام مدنی در این زمینه بسیار نارس است و مشکلات عدیده‌ای به‌وجود آورده است. بخش بزرگی از رویه قضایی ضمن پذیرش چنین دعوایی در بررسی جهات و موجبات آن سهل‌گیری کرده و مزایده‌هایی که گاهی سال‌ها از زمان آن می‌گذرد و چندین بار میان ایادی

مختلف منتقل شده‌اند را باطل اعلام می‌کند. رویه‌ای که علاوه بر سلب اعتماد از دادگستری و تضعیف جایگاه اقدام‌های آن در جامعه، موجب تشکیل پرونده‌های بسیاری به تبع ابطال نابجای یک مزایده می‌شود. پرسش اصلی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا خارج از چارچوب موضوع ماده (۱۴۲) قانون اجرای احکام مدنی، امکان طرح دعوای مستقل و خارج از مدت مذکور با خواسته ابطال عملیات اجرایی یا ابطال مزایده وجود دارد خیر؟ قانون در پاسخ به این پرسش، مقرر صریحی ندارد و رویه قضایی نیز مشخص نیست.

در تأیید و تقویت امکان طرح چنین دعوایی دلایلی را می‌توان ارائه کرد از جمله اینکه: اولاً، دادخواهی مستقل حق هر فردی است و تا زمانی که در این موضوع با ایراد اعتبار امر مختومه برخورد نکند، قابلیت رسیدگی وجود دارد. ثانیاً، در برخی موارد متقاضی ابطال شخص ثالث است که اساساً مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند عملیات اجرایی حضور نداشته تا بتواند از حق شکایت مذکور در ماده (۱۴۲) استفاده کند لذا تنها راه ممکن برای دادخواهی وی طرح دعوای مستقل است. ثالثاً، ابطال مزایده در واقع ادعای امری خلاف اصل صحت معاملات است که بهتر است طی یک دادرسی کامل و دقیق و با لحاظ اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی باشد تا از اعتبار کافی برخوردار شود. رابعاً، اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. اینکه قانون اجرای احکام مدنی جهات ابطال مزایده را احصا کرده و هیچ حکم صریح یا ضمنی در خصوص عدم امکان طرح دعوای مستقل اعلام نداشته گویای حق دادخواهی مستقل است. چه بسا برخی از عواملی که ممکن است مطابق قواعد عمومی قراردادها ایرادهای ماهوی وارد بر بیع باشند بر مزایده وارد شود یا ادعای فسخ آن به یکی از جهات قانونی مطرح گردد که مستلزم طرح آن در قالب دعوایی مستقل است؛ زیرا همان‌گونه که برخی نویسندگان گفته‌اند سقوط چنین حقوقی نسبت به بیعی که از طریق مزایده انجام می‌شود نیازمند تصریح قانونی است

که وجود ندارد. از این رو قواعد عام حاکم است و به دستاویز منعقد شدن بیع در قالب مزایده نمی‌توان دعوا را غیر قابل استماع دانست (همان: ۵۷۸).

از سوی دیگر، در مخالفت با امکان طرح مستقل دعوای ابطال عملیات اجرایی و ابطال مزایده، استدلال‌های زیر قابل ارائه است: اولاً، قانونگذار جهات بطلان مزایده را احصا کرده و در مقام بیان بوده و موعد قانونی یک هفته‌ای هم برای رسیدگی به آن در نظر گرفته است. بنابراین عدم استفاده مدعی از این حق شکایت نوعی اسقاط ضمنی حق هرگونه ادعا در آینده محسوب می‌شود. ثانیاً، در صورت مواجهه با عوامل بطلان مزایده، دادگاه (دادرس اجرای احکام) می‌تواند رأساً از دستور تنفیذ مزایده عدول کرده و مزایده را باطل اعلام کند. لذا اساساً نیازی به طرح دعوای حقوقی مستقل و طی مراحل طولانی دادرسی نیست.

در وضعیت سکوت قانون و نارسایی آن باید به دنبال راهی بود که به اصول حقوقی و عدالت طرفینی نزدیک‌تر باشد. باید بین فروض مختلف قائل به تفکیک شد: همان‌طور که در مبحث تنفیذ مزایده اشاره شد چنانچه جهات بطلان مربوط به تشریفات پیش و حین مزایده بوده یا اینکه به طرفین پرونده و اشخاص شرکت‌کننده در مزایده (خریداران) مربوط بوده اما هنوز مزایده تنفیذ نشده یا تنفیذ شده اما سند رسمی به نام خریدار منتقل نشده یا حتی سند به نام خریدار انتقال یافته و هنوز به نام اوست، در این وضعیت دادگاه مکلف است رأساً وضعیت مزایده را بررسی کرده و در صورت لزوم آن را باطل کند. اما چنانچه ادعای بطلان مزایده را اشخاص ذی‌نفع در زمانی مطرح کنند که مزایده تنفیذ شده و سند آن از مالکیت خریدار خارج و به غیر منتقل شده است و یا جهات بطلان مزایده ناظر بر قواعد عمومی قراردادها بوده و نه تشریفات مزایده، به ناچار باید دعوای مستقل را پذیرفت.

۴-۴. اجمال در مصادیق ضبط ۱۰ درصد از مبلغ مزایده

مطابق ماده (۱۲۹) قانون اجرای احکام مدنی چنانچه خریدار در مزایده، مال را به وعده (نسیه) بخرد باید ۱۰ درصد از قیمت پیشنهادی اش را هم‌زمان پردازد و باقی‌مانده را ظرف مهلت یک ماه پرداخت کند وگرنه مبلغ به نفع دولت ضبط خواهد شد. یکی از نارسایی‌های قانون عبارت مطلق مذکور در این ماده مبنی بر ضبط ۱۰ درصد در پایان مهلت است. اطلاقی که می‌تواند مشکل‌آفرین باشد و این ابهام را ایجاد می‌کند که چنانچه در مهلت یک ماهه باقی‌مانده بهای مال پرداخت نشود و برنده مزایده علت تأخیر را عذرهای موجه قانونی مذکور در ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی مدنی عنوان کرد، تکلیف دادورز چیست؟ حتی ممکن است عذر موجهی هم اعلام نکند اما در مهلت مقرر به پرداخت قادر نشود، آیا باید بلافاصله وجه را ضبط کرد؟ قانون اجرای احکام مدنی در پاسخ به این سؤال‌ها نارساست.

به نظر می‌رسد نه تنها تمسک به عمومات (عذرهای موجه قانونی) برای توجیه دیرکرد خریدار مسموع است، بلکه حتی بدون اظهار عذر موجه نیز به شرط رضایت محکوم‌له و محکوم‌علیه امکان تمدید مهلت وجود داشته باشد؛ چراکه با تحقق مزایده مقتضی مالکیت خریدار ایجاد شده است و تخلف وی از پرداخت در موعد مانعی موقتی ایجاد کرده است که با پرداخت باقی‌مانده وجه ولو خارج از مدت این مانع برطرف می‌شود (اذا زال المانع عاد الممنوع). در حقیقت با تحقق مزایده حق مالکیت برای خریدار ایجاد شده است و ماهیت سپرده‌ای که برنده مزایده به اجرای احکام تحویل می‌دهد وجه التزام تخلف قراردادی نیست که به محض تخلف توقیف شود بلکه برای تحکیم قرارداد است (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۴۰۵). بنابراین نباید صرف چند روز تأخیر در پرداخت موجب ضبط آن شود. این عدم سخت‌گیری به لحاظ اقتصادی نیز - از این حیث که اجرای احکام را از مزایده دوم می‌رهاند و محکوم‌له نیز زودتر به حق خویش می‌رسد - مفید است.

با عدم پذیرش این نظر باید به‌ناچار با رعایت تمام تشریفات مزایده دوم را برگزار کرد که هم پیدا شدن خریدار در آن مزایده و هم فروختن مال در حدود قیمت کارشناسی قطعیت ندارد. بنا به مراتب فوق اگر تا قبل از انتشار آگهی مزایده دوم و حتی شاید بتوان گفت تا قبل از برگزاری جلسه مزایده دوم (همان موضوع) باقی‌مانده وجه پرداخت شد باید از برگزاری مزایده دوم دست کشید. در عین حال به دلیل سکوت قانون این موضوع به اختلاف رویه در محاکم منجر شده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اگر از مرحله اجرای احکام به‌عنوان مهم‌ترین مرحله فرایند دادرسی نام برد، سخن‌گزافی نیست، چراکه در این مرحله نتایج مراحل قبلی به ثمر نشست و خواهان به مقصود می‌رسد. در این میان می‌توان از مزایده به‌عنوان قلب مرحله اجرای احکام یاد کرد؛ زیرا از کانال مزایده، اموال یافت شده از محکوم‌علیه به فروش رسیده و محکوم‌له به آنچه خواسته خود می‌رسد. از این رو قانون اجرای احکام مدنی، فصل مجزایی به این موضوع اختصاص داده است. به‌رغم این موضوع با گذشت بیش از ۴۰ سال از تاریخ تصویب قانون اجرای احکام مدنی، نارسایی‌های این قانون زمینه تشنگی و اختلاف نظر در رویه قضایی را موجب شده است. گرچه برخی از این نارسایی‌ها از طرح مسائل مستحدثه و ظهور اموال جدید مانند ارزهای دیجیتال و سهام شرکت‌های بورسی ناشی می‌شود، ولی در مواردی به‌علت عدم توجه قانونگذار به جنبه‌های عملی اجرای احکام مدنی است. بر این اساس تدوین قانون جدید اجرای احکام مدنی با لحاظ پیشرفت‌های عصر جدید و با الهام از مسائلی که در این مدت در مرحله اجرا مطرح شده است، ضرورتی انکارناپذیر است. از این رو در تدوین قانون جدید باید ضمن توجه به نظرهای حقوق‌دانان، از تجربه مأموران اجرای احکام نیز استفاده شده و قانون جامعی تدوین شود.

منابع و مآخذ

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷). حقوق تجارت؛ ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت.
۲. حبیب‌زاده، طاهر (۱۴۰۰). «رمز ارزها از نظر مبانی فقهی و حقوقی»، قابل دسترسی در www.drhabibzadeh.com.
۳. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳). حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. خلیلی پاجی، عارف و باقر شاملو (۱۴۰۰). «جرمانگاری در حوزه رمز ارزها»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۲۱.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. روشن، محمد، مصطفی مظفری و هانیبه میرزایی (۱۳۹۸). «بررسی فقهی و حقوقی بیت‌کوین»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۲، ش ۸۸.
۷. سلیمانی‌پور، محمد مهدی، حامد سلطانی‌نژاد و مهدی پورمطهر (۱۳۹۸). «بررسی فقهی پول مجازی»، فصلنامه تحقیقات مالی اسلامی، ش ۲.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۸). اجرای احکام مدنی، جلد‌های اول و دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات دراک.
۹. قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۸). مختصر قراردادهای و تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۱۰. غلامی، یاسر، میثم جوادی و محمدباقر مقدسی (۱۴۰۱). «اجرای احکام مدنی از محل ارزهای دیجیتال»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۲۱.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). عقود معین، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
۱۲. محمدعلی‌نژاد، بهزاد و شهاب فرقانی (۱۳۹۷). «بررسی جنبه‌های استفاده از ارزهای دیجیتال بر تجارت الکترونیک در ایران»، تهران، کنفرانس بین‌المللی نوآوری در مدیریت کسب‌وکار و اقتصاد.
۱۳. موحدیان، غلامرضا (۱۳۹۵). آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فکرسازان.
۱۴. مهاجری، علی (۱۳۸۴). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.
15. DeVries, P.D. (2016). "An Analysis of Cryptocurrency, Bitcoin, and the Future",

۳۰۳ _____ واکاوی چالش‌های مزایده در قانون اجرای احکام مدنی
International Journal of Business Management and Commerce, Vol. 1(2).

16. Lansky, J. (2018). "Possible State Approaches to Cryptocurrencies", *Journal of Systems Integration*, Vol. 9(1).
17. Okic, S., A. Cvetkovic, S. Adamovic, N. Ristic and P. Spalevic (2019). "Comparative Analysis of Cryptocurrency Wallets Vs Traditional Wallets", *Ekonomika*, Vol. 65(3).
18. Sood, A.K., R. Bansal and R. Enbody (2013). "Cybercrime: Dissecting the State of Underground Enterprise", *IEEE Internet Computing*, No. 1.